

## ۲۱ آذر ۱۳۲۵، روز کشتار مردم آذربایجان!

بهرام رحمانی

[bamdadpress@telia.com](mailto:bamdadpress@telia.com)

پس از انتصاب حکیمی به نخست وزیری ایران، فرقه دمکرات آذربایجان طی نامه مشروحی به قلم جعفر پیشه‌وری که در روزنامه آذربایجان، شماره ۴۱ تاریخ ۸ - ۸ - ۱۳۲۴ انتشار یافت از کابینه حکیمی خواستار مطالبات زیر شد:

- ۱ - انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تمام ایران شروع شود.
- ۲ - اکثریت مرتجع مجلس را قانع نمایند قانون تحریم انتخابات را که زیر پا گذاشتن علنی قانون اساسی است، لغو کنند.
- ۳ - مطالبات آزادی خواهان آذربایجان را عملی نمایند.
- ۴ - کلوب آزادی خواهان و اتحادیه‌های کارگری را باز نمایند.
- ۵ - حکومت نظامی منحل شود.
- ۶ - سر مامورین ژاندارمری از دهاقین رفع شود.

در آن دوره، دیکتاتوری و هرج و مرج و فقر و فلاکت تمام ایران را فراگرفته بود، مطالبات فرقه دمکرات پیشرو و دمکراتیک و چپ بود. اما حکومت مرکزی، به جای توجه به این مطالبات، فرقه دمکرات و رهبران آن را به تجزیه طلبی «متهم» کرد.

فرقه دمکرات، در جلسه عمومی کمیته مرکزی هیاتی را برای تهیه مقدمات انتخاب انجمن‌های ایالتی و ولایتی تعیین کرد و به منظور ایجاد آمادگی افکار عمومی توده‌ای، کنفرانس‌ها، سمینارها و میتینگ‌هایی را برای خنثی کردن اتهامات حکومت سرکوبگر مرکزی و مرتجعین محلی برپا نمود. در اولین میتینگ «عظیم خان» برادر ستارخان، در سخنرانی خود گفت: «مردم آذربایجان قانون اساسی را زنده خواهند کرد و انجمن ایالتی و ولایتی و خودمختاری را تشکیل خواهند داد. و در عمل برخلاف اکاذیب دشمنان نشان خواهد داد که طرفدار جدی استقلال ایران هستند و هیچ وقت تجزیه آذربایجان را نخواستند و نخواهند خواست.» (روزنامه آذربایجان شماره ۵۹ تاریخ ۲۹ - ۸ - ۱۳۲۴) از سوی رهبران فرقه دمکرات آذربایجان برای مقابله با هجوم مامورین حکومت مرکزی و به ویژه برای جلوگیری از تعرض مداوم ژاندارم‌ها و خوانین به دهقانان، دست به تسلیح عمومی زدند. بخش زیادی از جوانان، کارگران و کشاورزان به این نیروی مسلح پیوستند. تا این که نیروی مسلح فرقه، شهرداری تبریز را که به تصرف لشکر تبریز درآمده بود، آزاد کردند و به دستور رهبری فرقه دمکرات، کشاورزان زندانی که بلا تکلیف در زندان تبریز به سر می‌بردند آزاد کردند. دستور سرلشکر ارفع برای سرکوب مردم آزادی خواه آذربایجان به جایی نرسید و مقاومت سرتیب درخشانی و سرهنگ و راهرام فرمانده و رییس ستاد لشکر تبریز ترتیب اثری نداد. سرانجام تبریز به تصرف نیروهای فرقه دمکرات درآمد. در چنین شرایطی سهام السلطان بیات تختست وزیر سابق، به عنوان نماینده تام‌الاختیار دولت با استاندار آذربایجان و نمایندگان فرقه دمکرات به مذاکره نشست که نتیجه آن غیر از یک مشت وعده‌های سرخرمن چیز دیگری نبود. هدف اصلی نمایندگان دولت از مذاکره، به دست آوردن فرصت برای حمله به جنبش آزادی خواه آذربایجان بود. حکیمی، نخست وزیر، تمام راه‌های مذاکره را یکی پس از دیگری با بن بست رو به رو ساخت. حتا بانک ملی از صدور حواله به تبریز و شهرهای آذربایجان خودداری کرد. از سوی قوای مسلح نیز به سوی آذربایجان حرکت کرد. دولت مرکزی در قزوین، برای توهم پراکنی عوامل خود را با شادی و قرآن به دست به استقبال ارتش آورد. اما علی‌رغم همه این تهدیدات، روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴، فرقه دمکرات اعلام کرد که همه امور آذربایجان، به دست نمایندگان مردم آزادی خواه سپرده شده است. پیشه‌وری، وزرای امور داخلی، نیروی مسلح فدائیان، فرهنگ، دارائی، کشاورزی، بهداری، دادگستری، راه و پست و تلگراف و وزیر تجارت حکومت خودمختار آذربایجان را معرفی کرد. حکومت مرکزی و همه مرتجعین و خوانین به رعب و وحشت افتادند و برای به شکست کشاندن جنبش آزادی خواه آذربایجان به هر توطئه‌ای متوسل شدند.

حکومت خودمختار آذربایجان، بلافاصله زمین‌ها را بین کشاورزان تقسیم کرد. روابط کارگر و کارفرما را به نفع کارگران تنظیم کرد. در تمام استان ۸ ساعت کار و یک روز تعطیل در هفته را در تمام کارخانه‌ها و کارگاه‌ها برقرار ساخت. قانون قراردادهای دسته جمعی و بیمه بی‌کاری را برای کارگران وضع کرد. شهرسازی را با اسفالت کردن خیابان‌ها و لوله کشی آب آشامیدنی و غیره آغاز کرد که هنوز در تهران خبری از آب لوله کشی نبود. مدارس و دانشگاه تاسیس کرد. (۳۲۵ دبستان و ۸۳ دبیرستان و دانشگاه تبریز با دو دانشکده طب و ادبیات) در دبستان‌ها و دوره ابتدائی زبان مادری را برقرار کرد و برای تدریس آن‌ها کتاب به زبان ترکی آذربایجانی چاپ کرد. زبان فارسی به عنوان زبان دوم در آن‌ها تدریس شد. برنامه آموزش عمومی را به مرحله اجرا گذاشت و در دهات نیز مدرسه باز کرد. انجمن‌های انتخابی در دهات به وجود آورد که ۳ تا ۵ نماینده داشتند. کارخانه پارچه بافی بزرگی را تاسیس

نمود. قیمت اجناس مورد نیاز مردم و مواد غذایی را تا ۴۰ درصد پایین آورد. تسلیح عمومی و همگانی را سازمان داد. رادیو آذربایجان را ایجاد کرد. نهایت امر حکومت خودمختار آذربایجان، در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فعالیت های ارزنده و برابری طلبی را سازمان داد.

کابینه حکیمی، سقوط کرد و قوام السلطنه به نخست وزیری رسید. در رابطه با آذربایجان، علاوه بر توطئه های حکومت مرکزی، دولت های شوروی، آمریکا و بریتانیا که بخش هایی از ایران را به اشغال خود درآورده بودند نیز دخیل داشتند. طرح هولناک نظامی حمله به آذربایجان و کردستان را با حمایت و پشتیبانی آمریکا و بریتانیا و بی طرفی شوروی، توسط حکومت مرکزی، ریخته شد. دولت شوروی، که پس از انقلاب عظیم کارگری سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷، از جنبش های آزادی خواه و کارگری سوسیالیستی در جهان و ایران حمایت می کرد، اما پس از به قدرت رسیدن استالین تغییر سیاست داد. در درون شوروی طبقه کارگر به حاشیه رانده شد و با سرکوب های شدید حاکمیت حزبی برقرار گردید. در سطح بین المللی نیز دولت شوروی، در راستای منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود مشغول بند و بست با دول امپریالیستی شد. در چنین شرایطی حکومت خودمختار آذربایجان، از هر طرف تحت فشار و محاصره اقتصادی، سیاسی و نظامی قرار گرفت.

ارتش شاه، با همکاری مرتجعین و اوباشان محلی در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۲۵، با قتل و کشتار و غارت و تجاوز وحشیانه و غیرقابل تصویری آذربایجان و کردستان را به تصرف خود درآورد. آمار دقیقی در مورد رقم کشته شدگان و اعدام شدگان در دست نیست. اما گزارش ها در این مورد هولناک و تکان دهنده است. ارتشبد فردوست که خود یکی از فرماندهان عالی رتبه ارتش شاه، هنگام یورش به آذربایجان بود، فقط در تبریز از اعدام هزاران نفر بدون محاکمه خبر داده است.

بورژوازی و آخوندها و ملاکان، دست به چاپلوسی شاه زدند و صحنه های مداخلی و دعاگونی در حمایت از ارتش و شاه جنایت کار راه انداختند و انواع و اقسام نامه ها را در روزنامه ها انتشار دادند. از جمله عریضه تشکرآمیز حدود ۳۸ نفر از علمای تهران خطاب به «علیحضرت همایونی» که در سالنامه پارس سال ۲۶ ص ۱۳۵ و ۱۳۶ چاپ شده است: «در این موقع که بشارت فتح و پیروزی ارتش شاهنشاهی در آذربایجان رسید عموم دعاگویان و قاطبه مسلمین تشکرات صمیمانه خود را از اقدامات و فداکاری های ارتش شاهنشاهی در راه حفظ مملکت و دیانت و اسلام و رفاهیت اهالی آن سامان تقدیم و سعادت و عظمت اعلیحضرت همایونی و کشور شاهنشاهی را از خداوند متعال مسئلت داریم. مرتجعینی مانند میرسید محمد بهبهانی، حاج میرزا عبدالله تهرانی، شیخ جواد شریعتمدار، شیخ علی نجفی، سیداحمد لواسانی و... آن را امضای کرده بودند.

جان فوران، استادیار جامعه شناسی دانشگاه کالیفرنیا در سانتاباربارا، در کتاب خود، درباره حمله ارتش به آذربایجان و کردستان چنین نوشته است: «... آمریکا در پرتو همین نگرش به حمایت از شاه و ارتش برخاست و از اقدام های حکومت مرکزی در بازپس گیری ایالت های خودمختار جانبداری کرد. شاه که حالا با دل گرمی نسبت به وعده های آمریکائیان در مورد کمک های اقتصادی و نظامی، احساس قدرت می کرد قوام را به اعمال سیاست های راست گرایانه واداشت و زمینه را برای تهاجم به آذربایجان و کردستان مهیا نمود. شوروی در مخالفت با این اقدام ها کار چندانی صورت نداد و به ورود ارتش ایران به تبریز تن درداد بدان امید که ارتش بر جریان انتخابات مجلس نظارت کند، مجلس برپا شود و قرارداد امتیاز نفت شمال را (که قوام وعده داده بود) به تصویب برساند. شوروی اهرم چندانی برای ابراز واکنش در برابر چرخش راست قوام نداشت و تنها امیدوار بود ارتش اندکی برای نظارت بر انتخابات به تبریز بفرستد و بعد از پایان انتخابات نیز آذربایجان را ترک گوید. اما اوضاع بر وفق مراد شوروی پیش نرفت. هنگامی که در دسامبر ۱۹۴۶ (آذر ۱۳۲۵) نیروهای ایران به نزدیکی حکومت خودمختار آذربایجان و جمهوری کردستان به پایان عمر خود نزدیک شدند. فرقه دمکرات آذربایجان پیرامون مساله مقاومت در برابر ارتش مرکزی، تسلیم یا دستخوش تفرقه شد. اما بعد از دو روز بی تصمیمی سرانجام تسلیم شدند. پیش از ورود ارتش و بعد از آن، انتقام جویی از اعضای فرقه دمکرات شروع شد و در این ماجرا ۵۰۰ نفر (بنا به آمار منابع انگلیسی و آمریکایی) و ۱۴ تا ۱۵ هزار نفر (به گفته منابع شوروی و کرد) جان خود را از دست دادند. عده زیادی به شوروی گریختند و یا دستگیر شدند. به گزارش مطبوعات محافل چپ ۸۶۰ نفر از دستگیرشدگان در ژوئیه ۱۸۴۷ (تیر - مرداد ۱۳۲۶) به دار آویخته شدند.» (مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، چاپ اول سال ۱۳۸۲، فصل جنبش های اجتماعی آذربایجان و کردستان، ص ۴۲۰)

یا ویلیام دوگلاس، قاضی آمریکایی که پس از سقوط حکومت خودمختار آذربایجان به تبریز رفته بود، مشاهدات خود را چنین توصیف می کند: «ارتش ایران، ارتش رهایی بخش در مسیر خود آثار خشونت برجای گذاشت. ریش دهقانان را آتش زدند. به ناموس زنان و دختران آنان تجاوز کردند، اموال خانه ها را به غارت بردند، دام ها را دزدیدند. ارتش از زیر هرگونه کنترل دررفت. رسالتش نجات بود، ولی به غارت مردم غیرنظامی پرداخت و کشته ها و ویرانی ها پشت سر نهاد. زندان ها مملو از آذربایجانی های بی گناه است، چوب های دار و اعدام فراوان است. با ناسیونالیست ها نیز بدرفتاری می شود. دهقانان بیچاره را که برای دمکرات ها ابراز علاقه کرده بودند، در معرض توهین قرار دادند. یک دهقان پیر آذربایجانی به ما چنین گفت: ما و حیثیت ما را پایمال کردند، آثار این حوادث جگرسوز هرگز از خاطر آذربایجانی ها زودده نخواهد شد.» (مجله دنیا آبان ۱۳۵۴، ص ۴۰)

با وجود این که حکومت خودمختار آذربایجان، بیش از یک سال عمر نکرد، اما در این دوران کوتاه کارهای مثبت زیادی انجام شد که در بالا به گوشه ای از آن ها اشاره کردیم. کتاب ها و روزنامه های ترکی چاپ و منتشر می شد که می توان به روزنامه های «آذربایجان»، «شفق»، «وطن یولوندا» و... اشاره کرد. شب شعرهای (شاعیرلر مجلسی) مفصلی برگزار می شد که در آن بیش از ۵۰ شاعر معروف شرکت می کردند.

هنگامی که دولت مرکزی با سرکوب و کشتار بی سابقه وارد آذربایجان شد، علاوه بر این که اعضای فرقه و مردم آزادی خواه و سوسیالیست ها را از دم تیغ گذراند، نمایندگان حکومت مرکزی، کتاب های درسی و علمی و ادبی به زبان ترکی آذربایجانی را جمع آوری کردند و آتش زدند. انتشار مطبوعات و کتاب ها به زبان ترکی را ممنوع کردند و زبان ترکی را در مدارس و رادیو نیز قدغن کردند. دانشگاه تبریز را تخریب کردند. این کتاب سوزان به سبک هیتلری، در روز ۲۶ آذر ۱۳۲۵، طی مراسمی در چندین میدان و خصوصا میدان دانشسرای تبریز انجام شد. گفته می شود مامورین شاه، حتا دانش آموزان را وادار می کردند تا کتاب های خود را در آتش بیندازند. قطعا تاریخ هرگز این همه جنایات و وحشی گری های حکومت شاه و سلطنت طلبان و شاه الهی ها را فراموش نخواهد کرد. در آن دوران، فعالیت حزب توده در تهران آزاد بود و نشریات آن نیز منتشر می شد، اما با این وجود کوچک ترین عکس العملی در مقابل وحشی گری های حکومت شاه از خود نشان نداد. حزب توده و اکثریت همین سیاست را پس از این که جمهوری اسلامی از دل چرکین حکومت شاه زاده شد را نیز تکرار کردند. آن ها از فتوای خمینی در کشتار مردم انقلابی کردستان حمایت کردند. این طیف خواهان مسلح شدن سپاه پاسداران به سلاح های سنگین و مبلغ رای دادن به خلخال و خامنه ای و غیره بود.

متاسفانه در آن دوران، هیچ دولت و سازمانی به این کشتار و قتل عام مردم آذربایجان و کردستان و از جمله کتاب سوزان حکومت شاه اعتراض نکرد.

صمد و ورغون، یکی از شعرای معروف و متعهد آن زمان جمهوری آذربایجان (شوروی)، در سال ۱۳۲۶ شعری را در رابطه با کتاب سوزی حکومت شاه سرود و آن را در کنگره صلح جهانی پاریس (۱۹۵۲) به عنوان پروتست (اعتراض) خواند. بخشی از آن سرود چنین است:

**جلاد سنین قالاغخ - یان دیردیغین کتابلار**  
**مین کمالین شهرتی دیر، مین اورگین آرزوسو**  
**بیز کوچه ریک بوندنیادان اونلار قالار یادگار**  
**هر ورقه نقش اولونموش نجه انسان دوغوسو**  
**مین کمالین شهرتی دیر، مین اورگین آرزوسو**

\*\*\*

**یان دیردیغین او کتابلار آلوانیز یاخشی باخ**  
**او آلولر شعله چکیب شفق سالیب ظلمته**  
**شاعرلرین نجیب روحی مزاربندان قالخاراق**  
**آلغیش دنییر عشقی بویوک بیر قهرمان ملته**  
**او آلولر شعله چکیب شفق سالیب ظلمته**

بدین ترتیب حکومت شاه، جنبش انقلابی و دمکراتیک مردم کردستان و آذربایجان را با سببیت و وحشی گری سرکوب کرد. اگر این جنبش های انقلابی و دمکراتیک سرکوب نمی شدند، شاید وضعیت جامعه ایران غیر از این بود و ارتجاع اسلامی نیز نمی توانست با رسیدن به حاکمیت جان و مال مردم را در تعرض دائمی نگهدارد. از سوی دیگر مسئله ای به نام «ستم ملی» به این شدت در ایران وجود نداشت.

اکنون مرتجعین آذربایجانی در تلاشند این تاریخ آزادی خواهی و انقلابی و سوسیالیستی آذربایجان را به یاد فراموشی بسپارند تا پرچم عقب مانده ناسیونالیستی را بلند کنند. همان طور که تاریخ نیز نشان داده است حل ستم ملی در ایران، بدون جنگ و خونریزی نه از طریق خزیدن به سنگر ناسیونالیسم «خودی»، بلکه از طریق شرکت در مبارزه سراسری کارگری کمونیستی بر علیه ستم و استثمار سرمایه داری و سرنگونی جمهوری اسلامی امکان پذیر است. ستم ملی در ایران یک واقعیت غیرقابل انکار است و هر منطقه ویژگی های خود را دارد. طبیعی است که باید حق تعیین سرنوشت مردم نقاط مختلف ایران و حق جدایی آن ها را به رسمیت شناخت و در عین حال نه مبلغ جدایی، بلکه مبلغ اتحاد داوطلبانه و آزادانه آن ها بود. همچنین به طور پیگیر بر علیه هرگونه سیاست های برتری طلبی و تبعیض و برای آزادی و برابری و رفاه و عدالت اجتماعی مبارزه کرد. راه حل هایی نظیر خودمختاری و فدرالیسم که گرایشات عقب مانده ملی و مذهبی، شوینیست های فارس و ناسیونالیست های آذربایجانی، کردستانی، خوزستانی و غیره برای حل ستم ملی ارائه می دهند، راه حلی نادرست و هولناک است که ستم ملی را از بین نمی برد.